

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

ویلی گرنس Willi Gerns

برگردان از: حمید محوی

۰۶ فیروزی ۲۰۱۶

## بنیاد پژوهش های مارکسیستی روسیه "پوتین" – نه فرشته و نه دیو. تأملاتی برای تحلیل مارکسیستی سیاست روسیه

**پیشگفتار:** گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی

پیش از این به شکل پراکنده ولی دائمی بحث هائی پیرامون این موضوع که روسیه و یا چین امپریالیست هستند یا نیستند مطرح شده بود. فکر می کنم مقاله ویلی گرنس از مرکز پژوهش های مارکسیستی تا حدود زیادی به این پرسش پاسخ گفته باشد.

بی گمان ایران نیز باید طبیعتاً به جرگه چنین کشورهائی تعلق داشته باشد. از مدت ها پیش ایران در سازمان پیمان شانگهای نقش ناظر را داشته و اکنون مقامات عالی روسیه از پیوستن تمام عیار ایران به این سازمان پیشتیبانی می کنند. ایران نیز بارها تمایل خود را برای پیوستن به پیمان شانگهای اعلام کرده است. همه چیز برای پیوستن ایران به شانگهای حاضر و آماده است. با این وجود از دیدگاه من تردیدهائی وجود دارد. پیشبینی من این است که ایران (یعنی ایران اسلامی) در دقایق آخر پا پس خواهد کشید، این موضوعی است که خواهیم دید. دلیل چنین امری بسیار ساده است، یعنی به این دلیل بسیار ساده که حاکمیت ایدئولوژی اسلامی هیچ گاه نمی تواند از خرد و راه های خردمندانه پیشتیبانی کند. دین اسلام دشمن نوع بشر و زندگی در جهان واقع است و با همجنس خود همپیمان خواهد شد. البته مشهور است که امریکا به هم پیمان نیاز ندارد به خدمتگذار نیازمند است و اسلام نیز با خصوصیات بنیادی اش هیچ گاه از خدمتگذاری به قدرت های برتر و طبقات حاکم کم نیاورده است.

پس پیشبینی من برای پیوستن ایران به سازمان پیمان شانگهای را فراموش نکنید. البته پیشبینی من بی فایده است زیرا موجب تغییر سرنوشت ایران در این نقطه حساس نخواهد شد. ولی این پیشبینی در صورتی که واقعاً به وقوع بپیوندد، روشنگر موضوع دیگری خواهد بود، و آن هم ضرورت تخریب قاطعانه دستگاه دین اسلام و با آن دستگاه جمهوری اسلامی ایران در ایران است. البته در صورتی که هدف ما در افشای دروغ شاخداری به نام اسلام، پیشرفت و تعالی و آزادی و خوشبختی ملت ایران باشد. هدف تخریب اسلام نیست، هدف باز کردن دروازه های ایران به روی امپریالیست و اپوزیسیون های رنگین کمان آن نیست. البته نیازی هم نیست تا یادآوری کنیم که این دین برای بورژوازی وابسته ایران نقش روبنا را دارد. از دیدگاه من مبارزه علیه چنین روبنایی به اندازه ای حائز اهمیت است

که هزار برابر از زیر بنا در مفهوم کلاسیک بیشتر ارزش دارد و برای ایجاد جامعه کمونیستی ایران ضرورت خواهد داشت. در هر صورت در مبارزاتی که ما را باید به انقلاب کمونیستی برساند، ما مجبور نیستیم بین روبنا و زیر بنا تفکیک آکید قائل شویم، هر کجا ضروری باشد باید مداخله کنیم. دین اسلام جامعه ایران را از حرکت بازداشته، حالا ما باید این مانع را از سر راه برداریم. دین اسلام شبه علم را در جامعه گسترش می دهد، در حالی که ما به علم نیازمند هستیم... پس گاهی باید روی دین یا روبنا تأکید و تأخیر کنیم. یعنی کاری که کمونیستها کمتر انجام داده اند. چگونه این ملت وحشت زده و جراحات دیده را که طی ۱۴۰۰ سال در حال مرگ مضاعف به سر برده و گروگان دین اسلام بوده است، بیدار کنیم و شور حسینی را یکبار دیگر با تحلیل عینی از شرایط عینی دوباره تعریف کنیم؟

حمید محوی

## روسیه پوتین – نه فرشته و نه دیو.

در چشم انداز رویدادهای کنونی در اوکراین، در کشورهای امپریالیستی شاهد اردوی تبلیغاتی ضد روسی بی سابقه ای بوده ایم. در آلمان، این ابراز نفرت به شکل پر رنگی سال های دیکتاتوری نازی و جنگ دوم جهانی و به همین گونه اوج جنگ سرد (در آن دوران به شکل ضد شوروی) را تداعی می کند. امواج صوتی این اردوی تبلیغاتی حتی از سوی برخی عناصر چپ نیز شنیده می شود. از سوی دیگر، در اینجا و آنجا در واکنش به چنین جریانی، جریان دیگری را می بینیم که به شکل خدشه ناپذیری بی آن که مناسبات طبقاتی را در نظر داشته باشد از سیاست روسیه پشتیبانی می کند. نه این و نه آن رویکرد نمی تواند مدعی بیان نگرش کمونیستی باشد.

### مناسبات مالکیت و قدرت در روسیه

به عنوان مارکسیست، وقتی می خواهیم سیاست دولتی را مورد داوری قرار دهیم، باید نظم اجتماعی را زیر علامت سؤال ببریم و بدانیم که این نظم اجتماعی کدام است، مناسبات حاکم بین مالکیت و قدرت در این کشور کدام است، منافع طبقاتی تعیین کننده چنین سیاستی کدام بوده است و تلاش ما به عنوان مارکسیست در عین حال با تکیه به «تحلیل عینی از شرایط عینی» (لنین) (۱)، بر این اساس که ببینیم نقش کنونی این دولت در متن سیاست جهانی کدام است. وقتی این اصول را در مورد روسیه امروز به کار می بریم، معمولاً باید به نتایج زیر برسیم. پس از روی کار آمدن ضد انقلاب ضد سوسیالیستی، روسیه به کشوری سرمایه داری تبدیل شد و بخش مهمی از وسایل تولیدی به دست دارندگان سرمایه های خصوصی افتاد. املاک به سرقت رفته توسط باند الیگارش، این آن چیزی است که مسلط شد. به موازات این جریان، با وجود خصوصی سازی گسترده، هنوز بخش مهمی از وسایل تولید و امکانات مالی را می یابیم که هنوز به دولت تعلق دارد و یا به شکل مخلوط دولتی و خصوصی می باشد. در مورد شرکت های مرتبط به امور ستراتیژیک، دولت عموماً بخش مهمی را هنوز تحت کنترل خود دارد.

قدرت سیاسی در حاکمیت برگزیدگان است که در بطن آن دیوان سالاری حاکم در دولت بیش از پیش با قدرت اقتصادی و برخی گروه های الیگارش متحد می شود.

با اشاره به ارگان قدرت عالی در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، نویسندگان پژوهشی که سال ۲۰۱۲ در وب منتشر شد (۲) در مورد ساخت و ساز قدرت در رژیم پوتین، «Politburo 2.0» را به عنوان طبقه بالائی معرفی کرده اند (مترجم: «Politburo 2.0» باید بخشی از دولت روسیه باشد، احتمالاً یک هیأت ویژه. در فبروری ۲۰۱۳

دارای ۹ عضو بوده که هر یک بخش خاصی را تحت نفوذ خود دارند. شاید بتوانیم آن را دفتر سیاسی شماره ۲ ترجمه کنیم).

این تقریباً مؤسسه ای که به قدرت جمعی تعلق دارد، به گفته نویسندگان پژوهش سال ۲۰۱۲، سیاست شناسان روسی مانند اوژنی میتچنکو Evgeni Mitchenko (رئیس انجمن مشاورتی میتچنکو) و سیریل پتروو Cyrille Petrow (مدیر بخش تحلیلی بنیاد بین المللی کارشناسان سیاسی)، در دوران سال های ۲۰۰۰ پس از تقسیم مجدد منابع گروه های خرده پای الیگارش، تخریب امپراتوریهای رسانه ای و از میان برداشتن بخش بزرگی از پدر خوانده های محلی شکل گرفت.

رئیس جمهور "پوتین" در نقش داور و مدیر به صحنه آمد. رئیس دولت در عین حال روی قراردادهای دراز مدت مرتبط به گاز، مدیریت بخش انرژی و بانک ستراتیژیک کنترل مستقیم دارد. اعضای این طبقه عالی رتبه در قدرت هستند که با وضعیت سیاسی و اقتصادی و نزدیکترین شریکانشان به عنوان «نامزد های Politburo 2.0» برگزیده می شوند.

یادآوری دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی افراطی به نظر می رسد. زیرا قله ساخت و ساز قدرت در اتحاد شوروی روی پایه های اقتصادی دیگری بنا شده بود و حتی در قطب مخالف به سر می برد. با وجود این، ترسیم اتحادیه در این پژوهش به عنوان هسته نظام، بین قدرت سیاسی دولت و قدرت اقتصادی برخی گروه های الیگارش که اکیداً به کرملین نزدیک هستند حائز اهمیت است. در نتیجه با وجود تمام تفاوت ها می توانیم بگوئیم که موضوع عبارت است از نوعی سرمایه داری انحصارگرای دولت در روسیه.

### آیا می توانیم کشور روسیه را امپریالیسم ارزیابی کنیم؟

مارکسیسم لنینیسم سرمایه داری انحصارگرای دولت را به عنوان نوعی از گسترش مرحله امپریالیسم در نظام سرمایه داری تلقی می کند. به همین علت ما در اینجا می خواهیم مختصراً به این پرسش بپردازیم و بدانیم چگونه و یا تا چه اندازه ویژگی های بنیادی امپریالیسم به شکلی که "لنین" در یکی از آثارش تحت عنوان «امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری» مطرح کرده است می تواند با سرمایه داری روسیه امروز تطابق داشته باشد.

هیچ تردیدی وجود ندارد که در سرمایه داری روسیه امروز عناصر اقتصادی و بنیادی را که در کتاب "لنین" مطرح شده خواهیم یافت. به ویژه، وجود و حاکمیت انحصاراتی که در زندگی اقتصادی نقش تعیین کننده دارند، ادغام سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارش مالی بر اساس سرمایه مالی، به همین گونه نقش مهمتری که همیشه سرمایه صادراتی به عهده می گیرد. با وجود این، باید ویژگی های روسیه را نیز مد نظر داشته باشیم.

در حالی که حاکمیت انحصارات در کشورهای امپریالیستی کلاسیک نتیجه روند تاریخی دراز مدت تمرکز و مرکزیت سرمایه بود، در روسیه امروز حاصل روندی تبهکارانه نسبتاً کوتاه مدتی بود که طی ضد انقلاب ضد سوسیالیستی بخش مهمی از دارائی های مردم به غارت رفت.

علاوه بر این، سرمایه الیگارش در ساختار باز هم قوی تری منسج شده و تمرکز یافت. در روسیه سرمایه بانکی و صنعتی نیز در هم ادغام شد، و همان گونه که به شکل اجتناب پذیری وجود شرکت های خوشه ای و پیدایش الیگارش مالی قدرتمند نشان می دهد. تمایل به گسترش سرمایه گذاری های مستقیم روس ها در خارج نشان می دهد که سرمایه صادراتی همواره نقش مهمتری بازی می کند. تلاقی با سرمایه خارجی چه در خود روسیه و چه در خارج، یکی دیگر

از حقایق است. در نتیجه، روسیه پوتین یک کشور سرمایه داری است که در آن بنیادهای اقتصادی نظام سرمایه داری انحصارگرا، امپریالیسم با برخی خصوصیات، وجود دارد.

برای درک آنچه به سیاست روسیه مرتبط می باشد، ضرورت ایجاد می کند که بین سیاست داخلی و خارجی تفکیک قائل شویم و به همین گونه بین دو سطح در سیاست خارجی. سیاست داخلی در راستای منافع و مصلحت قدرت طبقه حاکم که در بالا توضیح دادیم تعیین می شود. سیاست داخلی از یک سو برای ایجاد شرایط مساعد مؤثرترین و سودآور ترین بهره برداری از طبقه کارگر روسیه هدایت می شود، ولی از سوی دیگر در راستای تحکیم و تثبیت رژیم با واگذاری های اجتماعی و در عین حال با اتکاء به سیاستی قدرتمند.

علاوه بر این موضع گیری مثبت در رابطه با میراث اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در خدمت جذب بخش بزرگی از مردم روسیه به رژیم "پوتین" به کار بسته می شود، یعنی بخشی از مردم که به ابر قدرت شوروی به عنوان اوج تاریخ روسیه افتخار می کنند. ابراز چنین افتخاری را تا حدودی نزد بخشی از طبقه حاکم به ویژه نزد آنهایی که مانند خود "پوتین" به گروه افسران اطلاعاتی و نظامی شوروی تعلق داشته اند مشاهده می کنیم. با وجود این، چنین موردی هیچ ارتباطی به تعلق خاطر به سوسیالیسم ندارد. امروز این جریان موضع گیری ملی روسیه را بازتاب می دهد، و به عبارت دیگر بازتاب تمایل به روسیه سرمایه داری قدرتمند است.

## دو وجه در سیاست خارجی روسیه

در سیاست خارجی، نخستین وجه به آن چیزی مرتبط می گردد که در روسیه، خارجی نزدیک می نامند. یعنی مناسبات با دولتهایی که جایگزین اتحاد شوروی شدند به استثنای کشورهای حوزه دریای بالتیک (استونی، لتونی و لیتوانی). رژیم "پوتین" در رابطه با خارجی های نزدیک سیاست بازگرداندن آنها به زیر چتر روسیه را در اشکال دراز مدت پی گیری می کند. محور این سیاست اتحاد گمرک بین روسیه، بلاروس و قزاقستان است که باید به یک اتحادیه اقتصادی اوراسیائی و سپس به یک اتحادیه اوراسیائی تبدیل شود. در این سطح، در مناسبات روسیه با همکاران ضعیفترش مناسبات و روش های امپریالیستی را تداعی می کند. به عنوان مثال اعمال فشار اقتصادی تکراری روی بلاروس برای مجبور ساختن رهبران آن تا از حق مالکیت دولت به نفع شرکت های چند ملیتی روسیه گازپروم Gazprom صرف نظر کنند و راه را برای ورود الیگارش های روسیه در اقتصاد بلاروس آزاد سازند.

ایالات متحده، ناتو و اتحادیه اروپا به هر قیمتی شده می خواهند از اتحاد جمهوری های سابقاً شوروی جلوگیری کنند. روسیه می باید به مرزهای خودش محدود شود و به مدد پیمان های بین اتحادیه اروپا و کشورهای سابقاً شوروی هم زمان به محاصره اقتصادی و نظامی در آید، و در تداوم همین روند می باید ناتو به سوی شرق گسترش یابد. تمام این موارد چشم انداز بحران اوکراین کنونی را به نمایش می گذارد.

دومین وجه سیاست خارجی روسیه مرتبط است به سیاست جهانی (یا سیاست بین المللی). خلاف ایالات متحده و هم پیمانانش در ناتو، امروز و در آینده نزدیک نباید از روسیه انتظار داشته باشیم که بلند پروازی جهانی داشته باشد و به فکر تسلط بر جهان باشد. علاوه بر این توازن نیروهای ضروری برای چنین تسلطی وجود ندارد. روسیه "پوتین" به طریق اولی در پی ایجاد نظم جهانی چند قطبی بوده تا از بلند پروازی های تسلط جویانه امپریالیسم ایالات متحده جلوگیری کند. در این هدف، هماهنگی بزرگی بین موضع گیری روسیه و منافع چین و دیگر اعضای بریکس و کشورهای دیگر وجود دارد. این وضعیت به شکل عینی به نفع صلح و پیشرفت اجتماعی خواهد بود.

با توجه به نظریات لنین در رابطه با وجود تفاوت بین تنوعات سیاست سرمایه داری و امپریالیست و به همین گونه تحلیل عینی از وضعیت عینی، پیش از و طی جنگ دوم جهانی به اتحاد شوروی اجازه داد تا فراسوی تمام تضادهای موجود با قدرت های امپریالیستی غربی در امپریالیسم المان خطر اصلی برای اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و برای بشریت را باز شناسی کند. چنین امری به بنیاد مبارزه اتحاد شوروی برای امنیت جمعی خود تبدیل شد و با وجود تمام مشکلات، این امکان را برای تحقق اتحادیه ضد هیتلری فراهم آورد و به عامل مؤثری در پیروزی علیه المان نازی تبدیل شد.

من به این نتیجه رسیده ام که تحلیل عینی از وضعیت تاریخی عینی امروز در جهان باید ما را در زمینه سیاست بین المللی به این نتیجه برساند که روسیه نیز یک کشور سرمایه داری است و تحت حاکمیت الیگارش و دیوان سالاری دولتی به سر می برد که در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر هستند، ولی باید بین روسیه و قدرت های امپریالیستی بزرگ تفاوت قائل شویم، خطر اصلی برای صلح و پیشرفت اجتماعی در سیاست تسلط جویانه جهانی امپریالیسم ایالات متحده و هم پیمانانش در ناتو و اتحادیه اروپا می باشد.

۱۹ جنوری ۲۰۱۶

Notes :

- (1) Cet article est paru pour la première fois dans Unseze Zeit, juin 2014, p. 12.
- (2) Lénine, « Le communisme », Œuvres, t. 31, p. 168.
- (3) Voir [www.mitchenko.ru/analitika](http://www.mitchenko.ru/analitika). Cette étude a été discutée de façon détaillée dans le numéro de Unseze Zeit du 14 septembre 2012.

لینک متن

<http://www.marx.be/fr/content/la-russie-de-poutine-%E2%80%94-ni-ange-ni-d%C3%A9mon>

لینک متن در گاهنامه هنر و مبارزه/جغرافیای سیاسی

<http://gahnamehvm.blogfa.com/post/817>